



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سوم
موضوع جزئی: شرایط مرجع تقلید (ایمان)
تاریخ: ۲۳ فروردین ۹۰
مصادف با: ۸ جمادی الأولى ۱۴۳۲
جلسه: ۸۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا اینجا سه دلیل بر اعتبار ایمان در مرجع تقلید ذکر کردیم. دلیل اول ادعای اجماع خلف و سلف بود بر اینکه مرجع تقلید و مفتی باید شیعه اثنی عشری باشد و فی الجمله مورد پذیرش قرار گرفت. در بین ادله‌ی لفظیه هم عمدتاً دلیل و آیه و روایتی که اثبات شرطیت ایمان بکند و قابل استناد باشد وجود نداشت، تنها یک روایت مورد قبول قرار گرفت و دلیل سوم هم عرض کردیم ممکن است به عنوان یک دلیل قابل استناد نباشد اما می‌تواند به عنوان یک مؤید محسوب بشود.

دلیل چهارم: مذاق شارع

به نظر ما مهمترین مسئله و دلیل هم همین است هر چند ممکن است اشکالاتی به این دلیل بشود. ممکن است بگوئید که مذاق شارع جزء کدامیک از ادله‌ی اربعه است که مستند احکام هستند؟

همانطور که در بحث از شرطیت اسلام هم گفتیم مسئله‌ی مذاق شارع چیزی است که می‌تواند به عنوان دلیل و مؤید ذکر شود یعنی ما با تتبع و تفحص در ابواب مختلف فقهی ملاحظه می‌کنیم که شارع راضی نمی‌شود منصب مرجعیت که یک منصب مهمی است و مرجع رجوع مردم و پاسخگوی سؤالات دینی مردم است و در مجموع یک نحوه زعامت دینی است، این به غیر شیعه سپرده بشود.

یک وقت می‌گوئیم اگر کسی یک سؤالی در یک موردی به نحو خاص از فقیه عامی مذهب بکند که شما با اطلاع و شناختی که از ادله و مستندات فقه ما داری، بگو حکم این مسئله چیست؟ یعنی اگر مجتهد شیعه بودی چه نظری می‌دادی؟ اما یک وقت بحث تقلید و بحث تبعیت است، مرجعیت تقلید اینطور نیست که منحصر در پاسخ به یک مسئله و یک سؤال باشد بلکه این یک منصبی است که یک نحوه زعامت در آن است. ما از مجموع آنچه که در ابواب مختلف فقهی وارد شده، بدست می‌آوریم که شارع مذاقش بر این است که منصب مرجعیت به کسی که بر خلاف مذهب اهل بیت معتقد باشد سپرده نشود. کسی که عمل و رفتار و عقیده او به گونه‌ای است که از نظر شیعه باطل است چگونه می‌تواند متصدی افتاء و مرجعیت شیعه بشود و مقلدین از او اخذ فتوا کنند؟ لذا این مسئله‌ی مذاق شارع که در برخی کتب خصوصاً در کتاب جواهر الکلام مرحوم صاحب جواهر موارد متعددی از آن استفاده کرده و به آن استناد می‌دهد، این مذاق شارع از جمله چیزهایی هست که ممکن است دلیل روشنی از ادله اربعه نداشته باشد اما بالاخره انسان می‌تواند با اطمینان به گردن شارع بیندازد که

شارع به این راضی نیست. البته باید مراقب بود این مذاق شارع تبدیل به چیزی نشود که هر کسی در هر جایی هر مطلبی را خواست بگوید و دلیلی بر آن پیدا نکرد بگوید مذاق شارع این است.

ممکن است شما در مورد وجه اعتبار مذاق شارع سؤال کنید و بگویید بازگشت مذاق شارع به کدامیک از ادله‌ی قابل قبول ماست؟

مسئله این است که کسی که در فقه و فقاہت غور و تأمل و فحص داشته باشد از مجموع ادله شرعیہ در همه ابواب، می‌تواند نسبت به بعضی از امور یک اطمینان و یقینی پیدا کند. واقعاً در اینجا انسان می‌تواند هنگامی که مجموع مسائل را کنار هم می‌گذارد اطمینان پیدا کند و با اطمینان بگوید این منصب مرجعیت نمی‌تواند در اختیار کسی قرار بگیرد که از نظر عقیدہ و رفتار و عمل و همه جهات مورد قبول مقلدین خود نباشد. علی‌ای حال اصل شرطیت ایمان در مرجع تقلید مسلم است و قابل بحث هم نیست.

کلام مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی یک تعبیری دارند که می‌فرمایند: مذاق شارع و ارتکاز متشرعہ.

منظور از مذاق شارع و ارتکاز متشرعہ آیا یکی است یا اینها با هم فرق می‌کند؟ این را اشاره خواهیم کرد. ایشان در بحث از شرطیت عدالت در مرجع تقلید این مطلب را متعرض شده‌اند.

ایشان فرموده‌اند دلیل لفظی معتبری در شرطیت ایمان در مفتی و مرجع تقلید نداریم و گفته‌اند نه آیه داریم که دلالت بکند بر اینکه مرجع تقلید باید شیعه باشد و نه روایتی داریم که دلالت بر شرطیت ایمان بکند و در همه روایاتی که در این مسئله اقامه شده مرحوم آقای خوئی یا سنداً و یا دلالتاً اشکال کرده‌اند. در اجماع هم ایشان اشکال کرده‌اند البته پاسخ‌هایی مرحوم آقای فاضل (ره) داده بودند که برخی را پذیرفتیم و برخی را رد کردیم.

سیره عقلائیه هم عبارت است از سیره عملی عقلاء که جاهل به عالم رجوع می‌کند، این سیره کلی است و هر کسی در هر علم و فنی که جاهل باشد به اهل اطلاع و خبره آن فن رجوع می‌کند در این مسئله هم همینطور است. دیگر در جایی نداریم که این عالم باید شیعه باشد. سیره عملیه عقلائیه بر این استوار است، آنچه که عقلاء به آن ملتزم هستند و عمل می‌کنند این است که به عالم و اهل خبره رجوع کنند و کاری ندارند چه عقیدہ و مذهبی دارد پس سیره عقلائیه هم دلالت ندارد.

بنابراین نه اجماع و نه ادله‌ی لفظیه و نه سیره عقلائیه هیچکدام دلالت ندارد و ایشان همه را کنار می‌زند و فقط قاطعانه می‌فرماید مذاق شارع و ارتکاز متشرعہ بر این است که مرجع تقلید باید شیعه باشد. با همین بیانی که ما گفتیم و اینکه شارع راضی نمی‌شود که مرجعیت به غیر شیعه سپرده بشود. و ارتکاز متشرعہ من الاول الی الآن بر این است که مرجع تقلید باید شیعه باشد لذا ایشان عمده دلیلی که اقامه می‌کنند این است البته در بحث شرطیت عدالت این دلیل را ذکر می‌کنند و می‌

گویند مذاق شارع بر این است که مرجع تقلید باید عادل، بالغ، عاقل، مسلمان، شیعه و همه اینها را با استناد به مذاق شارع استفاده می‌کنند.^۱

این محصل فرمایش آقای خوئی است که همه ادله را نفی می‌کنند و فقط به مذاق شارع و ارتکاز متشرعه استناد می‌کنند.

بررسی کلام مرحوم آقای خوئی:

با توجه به مطالبی که تا اینجا گفتیم اشکالاتی که به مرحوم آقای خوئی وارد می‌شود، مشخص می‌شود:

بعضی از فرمایشات مرحوم آقای خوئی مانند آنچه ایشان در مورد برخی از ادله‌ی لفظیه گفته‌اند ما پذیرفتیم که اینها دلالتی بر اعتبار ایمان ندارند و همچنین در مورد سیره عقلائییه هم حق با ایشان است که از آن اعتبار ایمان استفاده نمی‌شود. اما در مورد ادله‌ی لفظیه یک روایت را پذیرفتیم که البته بحث از سند آن باقی ماند و آن هم بحث از روایت منقول از تفسیر امام عسکری (ع) است و اجماع هم به نظر ما قابل استناد است همچنانکه شیخ انصاری از آن تعبیر می‌کند به اجماع خلف و سلف و اجماع قطعی محصل. در مورد مذاق شارع این را در کنار ارتکاز متشرعه ذکر کرده‌اند ما مذاق شارع را هم پذیرفتیم که مذاق شارع این است که مرجع تقلید باید شیعه باشد یعنی این منصب منصبی است که نمی‌تواند به یک فقیه عامه سپرده شود «و کم له فی النظیر من بعض الکتب الفقہیہ» مانند جواهر.

اما ارتکاز متشرعه که در اینجا مرحوم آقای خوئی آورده‌اند این جای بحث دارد: اگر منظورشان از ارتکاز متشرعه همان مذاق شارع باشد و این عطف تفسیری باشد که بحثی نیست ولی ظاهر ارتکاز متشرعه غیر از مسئله مذاق شارع است. در مورد ارتکاز متشرعه دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: یعنی همان سیره متشرعه، اگر سخن از سیره متشرعه به میان بیاید حجیت سیره متشرعه منوط به این است که این سیره متصل به زمان معصوم باشد و در مرئی و منظر معصوم صورت گرفته باشد و معصوم هم آن را نفی نکرده باشد. اگر این شرایط را داشت این ارتکاز حجت می‌شود و إلا سیره متشرعه به چه دلیل حجت باشد؟ تا امضاء معصوم در آن نباشد، اعتباری ندارد. این همه متشرعین در ادوار و اعصار و ازمنه و امکانه مختلف بنای عملی و سیره‌های عملی مختلفی دارند، آیا باید گفت که هر سیره‌ای در هر عصری از اعصار در بلاد اسلامی می‌تواند به عنوان یک امری که حجت است و قابل قبول به آن استناد بشود؟ اتصال این سیره به زمان معصوم مهم است. اگر منظور این باشد، شاید بتوانیم بگوئیم این سیره از سیره‌هایی است که اتصال به زمان معصوم دارد. درست است که استنباط و اجتهاد در زمان ما پیچیده‌تر از اجتهاد و استنباط در زمان گذشته است اما حداقل این است که اصل اجتهاد و استنباط بوده و خود ائمه مردم را ارجاع می‌دادند به کسانی که اهل اجتهاد و استنباط بوده‌اند. لذا اگر ارتکاز متشرعه به معنای سیره متشرعه باشد حجیت آن دائر مدار اتصال به زمان معصوم است و این اتصال در ما نحن فیه ثابت است.

احتمال دوم: اما اگر منظور از ارتکاز متشرعه یعنی آنچه که در اذهان متشرعین رسوخ و رسوب کرده هیچ وجهی برای حجیت آن نیست چون در تمام اعصار ممکن است مسائل مختلفی در اذهان متشرعین رسوخ کرده باشد و ممکن است

۱. التقیح، کتاب اجتهاد و تقلید، ص ۱۸۳ و ۱۸۵.

ناشی از جهل و نا آگاهی باشد. پس اگر منظور از ارتکاز متشرعه این باشد این به هیچ وجه حجت نیست و قابل قبول نیست.

نتیجه: علی‌ای حال مذاق شارع غیر از ارتکاز متشرعه است، البته ممکن است ارتکاز متشرعه در راستای مذاق شارع شکل گرفته باشد یعنی چون مذاق شارع این بوده در ذهن متشرعه هم رسوخ کرده است، ولی نیاز به اثبات و دلیل دارد که واقعاً چیزی که در ذهن اینها رسوخ کرده همان چیزی است که شارع خواسته و ناشی از عوارض و طواری نبوده است.

اشکال:

مرحوم آقای خوئی اتفاقاً اجماع مورد ادعای شیخ انصاری را هم حمل بر همین مذاق شارع کرده که این به نظر خیلی عجیب می‌آید، وقتی شیخ می‌گوید اجماع خلف و سلف ما بگوئیم منظور همان مذاق شارع است این خیلی خلاف ظاهر فرمایش شیخ است. ایشان صریحاً می‌گوید اجماع خلف و سلف، ولی ما بگوئیم منظورشان از این اجماع همان مذاق شارع و ارتکاز متشرعه است، این خیلی بعید است. بالاخره شیخ یک فرد اصولی و فقیه بوده و به کلام خودش دقت داشته پس منظور همان اجماع است نه مذاق شارع و ارتکاز متشرعه.

سؤال: ممکن است برای کسی یقین و اطمینان به مذاق شارع پیدا نشود.

استاد: برای کسی ممکن است نسبت به این مذاق شارع قطع حاصل نشود ولی این مشکلی نیست برای او حجت ندارد ولی برای ما قطع و اطمینان حاصل است که این مذاق شارع به عنوان یک دلیل محکم دلالت بر اعتبار شرطیت ایمان می‌کند و در سایر شرایط هم می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد. وجه حجت این مذاق شارع هم اطمینان و یقینی است که برای شخص متتابع حاصل و ایجاد می‌شود که این یقین از مجموع ادله استفاده می‌شود.

بنابراین به نظر ما اعتبار شرطیت ایمان در مرجع تقلید ثابت است و می‌توان از ادله این اعتبار را استفاده کرد. تا اینجا سه شرط را بحث کردیم و هر سه تای این شروط را معتبر دانستیم. در جلسه بعدی إن شاء الله در مورد شرط چهارم بحث خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»